



نشریه علمی علم و تمدن در اسلام

سال ششم/ شماره بیست و یکم/ پاییز ۱۴۰۳



doi: 10.22034/icrs.2024.474261.1290

تغییرات خطه‌الکتابه در عصر خلافت امویان اندلس (۳۱۶-۴۲۲ هـ.ق)

و مقایسه آن با دوره امارت (۳۱۶-۱۳۸ هـ.ق)

مجید جمیلی^۱، یونس فرهمند^۲، اصغر قائدان^۳

چکیده

خطه‌الکتابه که نگارش مکاتبات دیوانی برای امرا و خلفای و دستگاه دولتی را برعهده داشت، یکی از دیوان‌های اساسی دستگاه حکومتی امویان اندلس بود که در عصر خلافت وقتی امویان خود را خلیفه خواندند و مقایسه آن به با دوره امارت آنجا که فرمانروایان فقط امیر بودند دچار تغییراتی گردید. پژوهش حاضر با واکاوی خطه‌الکتابه و به شیوه تاریخی-توصیفی-تحلیلی، درصدد پاسخ به این سؤال است که چه تغییراتی در خطه‌الکتابه در عصر خلافت امویان اندلس به وجود آمد؟ یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که خطه‌الکتابه، در تحول نظام سیاسی و اداری امویان از امارت به خلافت، از کاتب، به وزیر کاتب تغییر یافت و تقلید از کتابت شرق اسلامی در آن فروکاسته شد و نثر مصنوع و مسجع در آن رواج یافت؛ افزون بر این متن و محتوای رسائل دیوانی تغییر می‌یابد که به‌موجب آن؛ بلند نویسی و نگارش مرسومات و منشورات ولایته‌دی و رسائل وصفی که به ارائه گزارش از وقایع و حوادث مختلف با سبک و سیاق خاص اندلسی می‌پرداخت، مجال ظهور یافتند و آیین‌نامه دولتی نیز برای فن کتابت ابلاغ شد. در نتیجه این تغییرات، اسلوب کتابت اندلسی، همراه با تنوع سبک‌ها و شیوه‌ها توسط کاتبان شکل گرفت و خطه‌الکتابه تغییر و تحول یافت.

واژه‌های کلیدی: خطه‌الکتابه، امویان اندلس، خلافت امویان، دیوان رسائل، وزیر کاتب.

۱. دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران. jamilimaj123@gmail.com

۲. دانشیار گروه تاریخ و باستان‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران. (نویسنده مسئول) farahmand@srbiau.ac.ir

۳. دانشیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. qaedan@ut.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۶/۱۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۸/۲۲ نوع مقاله: پژوهشی (۱۰-۳۳)

Khetat-Alketabh changes during Andalusia Omayyad's Caliphate (316-422 A.H) And Comparing it with the Emirate period (138-316 A.H)

Majid Jamili¹, Yoonos Farahmand², Asghar Ghayedan³

Abstract

Khetat-Alketabh which was in charge of scribing administrative correspondence for princes, caliphs, and government department, was one of the basic administrative department of the Andalusian Omayyads government system which underwent changes during Caliphate period when Omayyads named themselves Caliphs compared to Emirate time in which the rulers were just Emir. The present research with analysis the Khetat-Alketabh and in descriptive-analytical historical way, tries to answer the question of what changes in the khetat-Alketabh was created during the Andalusian Omayyads Caliphate period? The findings of this research show that khetat-Alketabh was changed during the transformation of the Omayyads political and administrative system from Emirate to Caliphate and from the scribe to the minister of scribe and imitation of the Eastern Islamic scribing was decreased and rhythmical and ornamented prose became widespread in it; Moreover text and content of the administrative correspondence are changed and because of that, long writing, the writing of governmental charters, decree and letters of report and writing descriptive essays in the style and method of Andalusian had the opportunity to emerge and the government regulation was announced for the scribing profession. As a result of these changes, the Andalusian style of scribing was formed, along with the variety of styles and method by scribes, and khetat-Alketabh changed and evolved in this way.

Key words: Khetat-Alketabah, Andalusian Omayyads, Omayyad Caliphate, letters bureau, scribe minister.

1. PhD Student, History and Civilization of Islamic Nations, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

2. Associate Professor Department of History and Archaeology, Faculty of Literature and Humanities, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. (Responsible author) farahmand@srbiau.ac.ir

3. Associate professor Department of History and Civilization of Islamic Nations, Faculty of Theology and Islamic Studies, University of Tehran, Tehran, Iran.

مقدمه

در تشکیلات اداری اندلس، بر ادارات دولتی «خُطه» اطلاق می‌شد؛ خطه‌الکتابه که مؤلف التكملة لكتاب الصلہ (ابن الابار، ۱۴۱۵، ج ۳: ۹۵-۲۱۶) از آن سخن گفته است از نزدیک‌ترین دیوان‌ها به دستگاه حکومتی بود که در شرق اسلامی به نام دیوان رسائل و رسائل سلطانی شناخته می‌شود این دیوان برای انجام وظایف معینی؛ از جمله: کتابت رسائل توسط کاتب رسمی و دیگری مکاتبات خاندان حاکم که «کاتبان خاص» مسئولیت آن برعهده داشتند ایجاد شد. عالی‌ترین جایگاه خطه‌الکتابه که «کتابه العلیا» است، در «بیت الکتابه» که مرکز فعالیت دیوان بود قرار داشت. با این احوال، وقتی به مرور کتابت فنی با اصول و قواعد خاص شکل گرفت، برای ورود به آن کاتب باید در علمی چون: ادبیات، قرآن و تاریخ... تبحر می‌یافت، تا در تشکیلات دیوانی پذیرفته می‌شد؛ زیرا خطه‌الکتابه جایگاه کاتبان خلاق و اهل علم و فرهنگ بود.

این پژوهش در صدد پاسخ به این مسئله که: تغییر نظام اداری و سیاسی امویان از امارت به خلافت چه تأثیری بر خطه‌الکتابه داشت؟ از آن جا که دولت‌ها در اندلس همواره برای بهبود و اصلاح امور، تغییراتی در نظام سیاسی و اداری به وجود می‌آوردند، خطه‌الکتابه نیز متأثر از آن، به‌ویژه تغییر نظام سیاسی از امارت به خلافت، تحول یافت و از این‌رو ناگزیر در ساختار دیوان، سبک و محتوای رسائل تغییراتی ایجاد شد که تبیین این تغییرات و تحولات موضوع پژوهش حاضر است.

در خصوص پیشینه تحقیق در موضوع کتابت دیوانی، مقاله‌ای از محمد مواک با عنوان «تاریخ کتابت و کتاب اندلس در عهد امویان؛ قرن ۲ تا ۴ ق» (۱۳۸۰ش) چاپ شده که در آن، به تاریخ کتابت اشاره نموده؛ اما از ارکان دیگر آن بحثی مطرح نکرده است. مقاله دیگری از عبدالرحمن رزقی «الکتابه فی عصر الخلافة بالاندلس (۴۲۲-۳۱۶ هـ)» (۲۰۰۱م) که به اختصار از گزینش و وظایف کاتبان در عصر خلافت سخن به میان آورده است. همچنین طیطح نصیره، در الکتابه السلطانية فی عصر الخلافة الاموية بالاندلس (۱۴۲۹ - ۱۴۳۰ هـ) به بحث از برخی عوامل تطور کتابت سلطانی، شرایط و آداب تعیین کاتبان و انواع رسائل دیوانی پرداخته است. اما پژوهش حاضر، به تغییرات خطه‌الکتابه و سبک و شیوه‌های کاتبان اندلس و تغییر متن و محتوا و لحن رسائل توجه دارد که تا کنون پژوهش مستقلی در این موضوع انجام نشده است.

الف - تحولات خطه‌الکتابه

از فتح اندلس تا سقوط امویان، خطه‌الکتابه سه مرحله را پشت سر گذاشت؛

۱ - **عصر والیان**؛ که والیان از سوی خلافت شرق منصوب می‌شدند؛ (پول، ۲۰۱۲: ۴۷) با فتح اندلس در سال ۹۲ هـ آغاز و در سال ۱۳۸ هـ با تاسیس دولت امویان پایان می‌یابد. (آیتی، ۱۳۶۳: ۱) در این دوره، عواملی چون: ضرورت برقراری ارتباط با خلافت دمشق و ارسال گزارش‌ها و دریافت اوامر و کتابت پیمان‌ها و سازمان دهی اداری، مالی و نظامی اندلس، زمینه شکل‌گیری خطه‌الکتابه را فراهم کردند. تنها کاتب عصر والیان خالد بن یزید، کاتب یوسف فهري (۱۲۷-۱۳۸ هـ) آخرین والی اندلس، (ابن عذاری، ۱۴۳۴، ج ۲: ۴۵) بود که مدتی هم برای امیر عبدالرحمن بن معاویه (۱۷۲-۱۳۸ هـ) کتابت کرد. (ابن الابار، ۱۳۸۰: ۷۱)

۲- **عصر امارت**؛ با تسخیر اندلس توسط عبدالرحمن بن معاویه بنیان‌گذار دولت امویان در سال ۱۳۸ هـ تأسیس و با شروع عصر خلافت در سال ۳۱۶ هـ پایان می‌یابد. (آیتی، ۱۳۶۳: ۱) تشکیل دولت مستقل امویان و ایجاد ساختار اداری و مالی منظم، انجام تغییرات و اصلاحات سازمانی در سطوح مختلف دولت، عواملی بود که شرایط تکوین دیوان رسائل را مهیا نمود. (الدایه، ۱۴۲۱: ۲۲۰) با افزایش مستمر کاتبان آنها را «کاتب الرسائل» گفتند (الدایه، ۱۴۲۱: ۲۱۴) و اولین کسی که برای عبدالرحمن بن معاویه کتابت کرد، عبد الله بن خالد بود که بعدها از او جدا شد. (المقری، ۱۹۹۷، ج ۳: ۴۶) حجاج مغیلی (م. ۱۹۸ هـ) نیز از معدود کاتبان و ادیبان بلیغ و نمونه عصر امیر حکم بن هشام (حک: ۲۰۶-۱۸۰ هـ) در این دوره بود. (ابن حیان، ۱۴۲۴، ج ۲: ۱۹۶-۱۸۹)

۳- **عصر خلافت** (۴۲۲-۳۱۶ هـ): در سال ۳۱۶ هـ وقتی عبدالرحمن الناصر (حک: ۳۵۰-۳۰۰ هـ) خود را خلیفه خواند؛ این دوره آغاز و تا سقوط امویان در سال ۴۲۲ هـ ادامه یافت. (آیتی، ۱۳۶۳: ۷۵) با تغییر در نظام سیاسی و دیوانی، (تاریخ الاندلس، ۱۴۳۰: ۲۰۲) و پیدایش سبک و شیوه‌های کاتبی، (ابن بسام، ۱۹۸۱، ج ۱: ۱۰۷-۱۰۵) رشد حرکت علمی و فرهنگی و تأسیس مدارس لغوی، (مطلق، ۱۹۶۷: ۱۱۷-۸۳) گسترش علوم ادبی و نحوی و (عبدالعزیز، ۱۳۵۵: ۱۸۷) ظهور کاتبان بزرگ و متبحری چون: عبدالوهاب بن حزم (متوفا ۴۳۸ هـ) کاتب و وزیر المنصور که در کتابت یگانه بود؛ اسباب تغییر خطه‌الکتابه مهیا شد. (المقری، ۱۹۹۷، ج ۱: ۶۲۰-۶۱۷)

ب- تغییرات خطه‌الکتابه

بعد از تأسیس دولت اسلامی در اندلس، همواره تغییراتی در تشکیلات سیاسی و اداری... آن شکل می‌گرفت که منجر به ایجاد تغییر در خطه‌الکتابه می‌گردید. مهم‌ترین این تغییرات:

۱- تغییر نظام سیاسی و اداری

پس از استقرار دولت امویان و تشکیل دیوان‌ها و ایجاد اصلاحات اداری توسط امرا و خلفا، خطه‌الکتابه نیز از تغییر نظام سیاسی از امارت به خلافت تأثیر پذیرفت. خلافت علاوه بر یک منصب عالی سیاسی، برای مسلمانان جنبه مقدس و معنوی داشت. اتخاذ عنوان «امیرالمؤمنین» توسط الناصر و «خلافت» برای نظام سیاسی، نشان از یک تغییر در کل تشکیلات دیوانی و سیاسی اندلس در این برهه از زمان داشت؛ (تاریخ الاندلس، ۱۴۳۰: ۲۰۲) لذا مسلم است، خطه‌الکتابه نیز تحت تأثیر این تغییرات باید در مکاتبات خود جنبه‌های قدسی و معنوی خلافت را به طور جد مدنظر داشته و سبک و شیوه نامه‌نگاری را متناسب با تغییرات صورت گرفته، تغییر می‌داد. اثرات تغییر ناشی از تبدیل امارت به خلافت را می‌توان در متن فرمان عمومی که به موجب آن الناصر خود را امیرالمؤمنین لقب داد، دریافت نمود. وی در متن فرمان به این نکته مهم دیوانی اشاره و به متولیان خطه‌الکتابه تأکید می‌نماید: «مکاتبات صادره و وارده بنام و برای خلیفه باید با عنوان جدید امیرالمؤمنین صادر شود» و متن و عبارات رسائل باید متضمن دعای طول عمر و مدح تعظیم کننده مقام خلیفه باشد. (ابن الخطیب، ۱۴۲۶: ۳۰) از این رو، در عصر خلافت، دیوان خطه‌الکتابه ناگزیر شد، لحن و متن رسائل خود را تغییر دهد. آن‌گونه که عبدالرحمن ابومطرف بن مثنی (م. ۴۵۸ هـ)، در نامه‌ای که از زبان المنصور محمد ابن ابی عامر بنیان‌گذار دولت عامریان (حک: ۳۹۲-۳۶۶ هـ) به هشام دوم المویید سومین خلیفه اموی (حک: ۳۹۹-۳۶۶ هـ) نوشت، او را با عبارات «خداوند عمر طولانی به امیرالمؤمنین و سرور جهانیان و فرزند ائمه راشدین دهد و سلطنتش استوار... باشد» خطاب می‌کند. (القلقشنندی، ۱۹۸۷، ج ۶: ۵۲۳)

از دیگر تغییراتی که در نظام خطه‌الکتابه به وجود آمد، پدیده «اتخاذ القاب» بود. به‌گونه‌ای که در عصر امارت به جز هشام (حک: ۱۸۰-۱۷۲ هـ) که لقب رضی داشت، امرا برای خود لقبی اتخاذ نکردند. (ابن حزم، ۱۹۸۷، ج ۲: ۴۸) اما در عصر خلافت، خلفا و برخی مقامات سیاسی، برای خود

القابی برگزیدند. طوری که عبدالرحمن سوم (۳۵۰-۳۰۰ هـ)، برای خود لقب «الناصر» و «القائم» را برگزید و حتی در نامه‌ای که به قسطنطین روم نوشت، از دو لقب الناصر و القائم استفاده کرده بود. (ابن حزم، ۱۹۸۷، ج ۲: ۵۰-۴۹) در پی ظهور این پدیده، عبدالرحمن بن ابی عامر (حک: ۳۹۹-۳۹۹ هـ) نیز، از سوی هشام الموید با عنوان: المامون ناصر الدوله ملقب (ابن الخطیب، ۱۴۲۶: ۹۰) و دستور انتشار و استفاده از این القاب در مکاتبات رسمی به او داده شد. (ابن عذارى، ۱۴۳۴، ج ۳: ۴۲-۴۰) بنا به دستور خلیفه، خطه‌الکتابه ملزم شد در مکاتبات خود، متناسب با تغییری که لقب جدید برای شخص در جایگاه سیاسی و اداری ایجاد می‌کند، او را با القاب و عناوین جدید خطاب کند. (ابن الخطیب، ۱۴۲۶: ۹۰)

در خارج از اندلس نیز این تغییر لحن و متن نامه‌ها، در رساله‌ای که قسطنطین رم در سال ۳۳۴ هـ برای الناصر و با این عبارات «برای شایسته بزرگی و فخر و زیننده احترام و نسب اصیل، عبدالرحمن، خلیفه حاکم عرب اندلس که خداوند مستدامش دارد» ارسال کرده بود، نمایان گردید. (الحایک، ۱۹۶۲: ۱۱۲) حال این که در عصر امارت، محمد بن زیاد^۱ (الخشنی، ۱۴۱۰: ۱۲۸) در رساله‌ای، امیر محمد (حک: ۲۷۳-۲۳۸ هـ) را فقط با عنوان «الامام» خطاب کرد؛ (حماده، ۱۴۰۶: ۱۵۳) لذا، روشن است که دامنه تغییرات ایجاد شده در مناصب اداری و سیاسی به خطه‌الکتابه کشیده شد و دیوان متناسب با شرایط و اوضاع جدید پیش آمده، شکل و شیوه متن و محتوای رسائل خود را تغییر داده است.

۲- تغییر در نظام وزارت

هر چند که نهاد وزارت در دوره امارت تشکیل شد، اما کاتب به جز عنوان ساده کاتب، عنوان دیگری نداشت، تا اینکه در عصر خلافت، خطه‌الکتابه شاهد دو نوع تغییر بود:

الف: تغییر جایگاه کاتب به وزیر کاتب: با ارتقا شأن کتابت و مستقل شدن آن، دیگر کاتب فقط صرف کاتب نماند، بلکه، به نظیری برای وزیران تبدیل (السامرای، ۱۴۴۳: ۱۷۵) و جایگاه سیاسی و اداری وی در خطه‌الکتابه به وزیر کاتب تغییر یافت و اقتدار زیادی به دست آورد. (ابن

۱. قاضی الجماعه عبدالرحمن دوم بود که امیر او را عزل کرد و امیر محمد او را امام جماعت نمود. (الخشنی، ۱۴۱۰: ۱۲۸-۱۳۴)

عذاری، ۱۴۳۴، ج ۲: ۲۰۳) در این دوره مشهورترین وزرا کاتبان بودند؛ زیرا، شهرت در کتابت، وسیله رسیدن به وزارت بود (ضیف، ۱۹۹۸: ۶۰) که می‌توان به عبدالحمید بن بسیل (۳۳۹-۲۵۵ هـ) که کتابت و وزارت الناصر را برعهده داشت، اشاره نمود. (ابن عذاری، ۱۴۳۴، ج ۲: ۱۸۵-۱۶۹)

ب: ذی‌الوزارتین: تغییر مهمی که در این دوره در مقایسه با دوره امارت شکل گرفت، خطة‌الکتابه برای اولین بار شاهد حضور افرادی با لقب ذی‌الوزارتین بود. احمد بن عبدالملک، نخستین کسی است که به‌خاطر توانایی اداری و نظامی (السامرای، ۱۴۴۳: ۲۵۹)، سال ۳۲۷ هـ از سوی الناصر بدین عنوان ملقب گردید. (ابن‌الابار، ۱۹۸۵، ۱: ۲۳۸) اما بعدها نیز، به وزیرانی که از حیث فنی، هم در نظم و هم در نثر توانایی داشتند، این لقب اعطا شد که می‌توان، به محمد بن عباد (م. ۴۳۰ هـ) که اهل علم و توانایی در ادب بود و شعرا و بلغا را در خلق بلاغت و انشا رسائل یاری می‌کرد، اشاره کرد. (الحمیدی، ۱۴۲۵: ۸۵) البته این را هم باید افزود که بیشتر کاتبان اندلس در عصر خلافت و خصوصاً در اواخر این قرن، در نثر و نظم مهارت یافته و از عهده هر کدام به‌تنهایی بر می‌آمدند (قیسی، ۱۴۰۹: ۴۲) و نمونه بارز آن، جعفر مصحفی (م. ۳۷۲ هـ) مؤدب، حاجب و کاتب خاص مستنصر که کاتبی بلیغ و شاعری توانا به شمار می‌رفت. این قبیل تغییرات، شأن و جایگاه خطة‌الکتابه را حداقل از حیث شکلی در مقایسه با دیگر دیوان‌های دولتی، مهم جلوه نموده و مسیر آن را به سمت ترقی تغییر می‌داد. (ابن خاقان، ۱۴۰۳: ۱۵۳؛ ابن‌الابار، ۱۹۸۵: ۲۵۹-۲۵۷)

۳- تقسیم خطة‌الکتابه

در سال ۳۴۴ هـ الناصر دست به تغییر در نظام اداری اندلس زد و آن را بر اساس یک تقسیم‌بندی جدید بنا نهاد. (ابن عذاری، ۱۴۳۴، ج ۲: ۲۰۳) دلیل این تغییر، گسترده شدن وظایف دیوان خطة‌الکتابه و «صاحب‌الرسائل» بود. زیرا در عصر خلافت وظایف دیوانی متنوع گردید و با توجه به وجود آمدن مسئولیت‌های جدید، مصلحت ایجاب نمود تا الناصر، چهار نفر از کاتبان را، با اعطای عنوان وزارت، هر کدام را به‌طور جداگانه، متولی بخشی از خطة‌الکتابه نمود. زیرا عکس خلافت شرق که یک وزیراختیارات زیادی در دست داشت، (ابن خطیب، ۱۴۲۴: ۳۸) در اندلس وظایف وزیر به بخش‌های مختلف تفکیک و برای هر بخشی وزیری بر گزیده می‌شد و نظام تعدد وزار وجود

داشت. (ابن خلدون، ۱۳۷۵، ج: ۱، ۴۵۸) به پیروی از این نظام، الناصر هر بخشی را به وزیر کاتبی سپرد و همه آنها تحت اشراف صاحب الرسائل به شرح زیر قرار گرفتند. (البشری، ۱۴۱۷: ۲۰۶-۲۰۵)

الف- بخش رسیدگی به تمام نامه‌های مأموران مشغول در دستگاه اداری، به وزیر کاتب جمهور بن عبیدالله ابی عبده سپرده شد.

ب- بخش رسیدگی به نامه مأموران ثغور و سواحل، به متولی کتابت العلیا وزیر عیسی بن فطیس واگذار گردید.

ج- بخش رسیدگی و انجام هر آنچه را در نتیجه معاهدات و توقیعات به وجود آمده و هر دستور و نظری در این خصوص به وزیر کاتب عبدالرحمن بن عبدالله زجالی محول شد.

د- بخش رسیدگی به مطالبات و حوائج مردم، در اختیار وزیر کاتب محمد بن حدیر قرار گرفت. بنابراین، تغییر و تقسیم خطه‌الکتابه به چند بخش، رسیدگی به امور دستگاه دولتی و عامه مردم را سهل و روان نمود. (ابن عذاری، ۱۴۳۴، ج ۲: ۲۰۳)

۴- ایجاد نظام فنی کتابت

تغییر قابل توجهی که در خطه‌الکتابه در عصر خلافت ایجاد شد و در عصر امارت سابقه‌ای نداشت، صدور فرمان مکتوب، برای چگونگی نگارش مکاتبات اداری از حیث شکل ظاهری و رعایت نکات فنی بود که از سوی مظفر بن منصور عامری (حک: ۳۹۹-۳۹۳ هـ) و با انشای ابن برد اکبر (م. ۴۱۸ هـ) صادر گردید. این منشور به مثابه یک دستورالعمل فنی برای خطه‌الکتابه و کاتبان آن تلقی می‌شد؛ زیرا هر خطا و لغزشی، حیثیت دستگاه اداری و خطه‌الکتابه را مخدوش می‌کرد. این فرمان شامل نکات درخور توجهی است:

- کسانی که نمی‌توانند خط و حروفش را استوار، از قلم مراقبت و بهترین کاغذ را تشخیص دهند، نباید کتابت کنند.

- هیچ نامه‌ای نباید در پوستی نامرغوب و قلمی پست و یا خطی ناخوانا نگاشته و دچار زیاده‌گویی باشد.

- نامه‌های عرض حال و عناوین و تاریخ‌ها و نسبت‌دادن‌ها، در ابتدای نوشته‌ها ذکر شود. در غیر این صورت، با عزل شدن و غرامت اموالی را که مقدار آن، در آن نوشته ثابت شده است، به شدت مجازات خواهند شد.

این فرمان به خوبی روشن می‌کند، نظام تشکیلات اداری به نقطه‌ای رسید که ضرورت ایجاد تغییر را، با تصویب قواعد و مقرراتی برای خطه‌الکتابه احساس کرد و باتوجه به اینکه، تا قبل از آن، چنین فرمانی صادر نشده بود؛ لذا، این منشور گامی جدید در ایجاد تغییر در خطه‌الکتابه تلقی می‌شود (ابن بسام، ۱۹۸۱، ج ۱: ۱۰۷-۱۰۵)، و آن را بخشی از سیاست ادبی دولت قرارداد. (قیسی، ۱۴۰۹: ۹۴)

ج- تغییرات فنی - هنری

با نظری به خطه‌الکتابه در عصر خلافت و مقایسه آن با دوره امارت، می‌توان به تغییرات فنی و هنری شکل گرفته در این خطه که به دست کاتبان ایجاد شده بود، دست‌یافت. مهم‌ترین این تغییرات:

۱- ارتقاء فنی کاتبان خطه‌الکتابه

یکی از علائم و نشانه‌های تغییر خطه‌الکتابه در عصر خلافت، ظهور کاتبان بزرگ با توانایی‌های فنی در مقایسه با همتایان خود در عصر امارت بود؛ لذا چنانچه برای ترسیم تصویری از سیر تغییر بین کاتبان برجسته عصر امارت و خلافت از لحاظ توانایی‌های فنی و ادبی و تفاوت‌های علمی مقایسه‌ای انجام گیرد، کاتبان دوره خلافت از همتایان خود در عصر امارت، در ایجاد تغییر در دیوان رسائل تواناتر خواهند بود؛ زیرا:

اولاً: ظهور کاتبانی چون ابن شهید، جزیری... با ویژگی‌های علمی و فنی برتر در دستگاه دیوانی دولت اموی خود یکی از وجوه مبین رجحان ارتقا توان فنی کاتبان عصر خلافت در زمینه‌های مختلف علمی و فرهنگی، بر عصر امارت بود. (عنان، ۱۴۱۱، ج ۱: ۵۷۰) به طور مثال: اهل فن، عبدالکریم بن مغیث (م. ۲۱۰ هـ) را فقط ادیبی دانا، کاتبی صاحب‌قلم و بلیغی سخنور دانسته‌اند، حال اینکه معتقدند: عبدالملک بن ادریس الجزیری (م. ۳۹۴ هـ)، غایت زبان‌آوری (ابن‌الابار، ۱۳۸۰: ۱۹۳)، در فصاحت بهترین (ابن‌خاقان، ۱۴۰۳: ۱۷۷) و در بلاغت مشهور و در کتابت جایگزینی نداشت و کاتبان سخنور اندلسی بدو ختم می‌شدند. (ابن بشکوال، ۱۳۷۴: ۳۴۰) همین‌طور، محمد بن امیه بن یزید (م. ۲۲۶ هـ) را

کاتبی صاحب‌قلم و شاعری خوش طبع و ذوق به شمار آوردند. (ابن حیان، ۱۴۲۴، ج ۲: ۱۸۸-۱۰۱) در صورتی که: ابن برد اکبر (۴۱۸-۳۳۸ هـ) در عصر خود بزرگ دوران و بر معاصران خود برتری داشت. (الکلبی، ۱۳۷۴: ۱۲۷) در تشبیه و تمثیل دارای نوآوری و در تخیل و سخن‌سرایی چیره‌دست ذکر کردند، (الحمیدی، ۱۴۲۵: ۱۱۸) وی در نظم و نثر شیوه‌ای استوار داشت (یاقوت، ۱۴۱۴، ج ۵: ۴۲-۴۱؛ فروخ، ۱۹۸۶، ج ۴: ۳۶۵) و رسائل و آثار بجا مانده از او، هنر شفاف و دقیق کتابت‌ش که بدون حشو و گزافه بود را نشان می‌دهد، (ابن بسام، ۱۹۸۱، ج ۱: ۱۰۳) که می‌توان به عهدنامه‌ای که بنابه درخواست عبدالرحمن بن منصور عامری (حک: ۳۹۹ هـ)، خطاب به مردم نوشت و به موجب آن عبدالرحمن به ولیعهدی هشام الموید تعیین شد، اشاره نمود. (مقری، ۱۹۹۷، ج ۱: ۴۲۵-۴۲۴)

اگرچه محمد بن سعید زجالی (م. ۲۳۲ هـ) ملقب به اصمعی با بهره فراوان از بلاغت که در خردمندی و سخنوری او را به محمد بن عبدالملک بن زیات (۲۳۳-۱۷۳ هـ) (ابن الابار، ۱۳۸۰: ۱۷۴) ادیب، نحوی، وزیر و کاتب معتصم (حک: ۲۲۷-۲۱۸ هـ) عباسی تشبیه می‌کردند. (الیافعی، ۱۴۱۷، ج ۲: ۸۴) اما؛ کسی نظیر احمد بن عبدالملک بن شهید (۴۲۶-۳۸۲ هـ)، در شعر و بلاغت همانندی برای بعد از او نبود، (الحمیدی، ۱۴۲۵: ۱۳۷) یگانه دوران و توانا بر فنون هزل و به‌قدری در فنون ادبی و رسائل پیشرو بود که از او به‌عنوان «جاحظ الاندلس» یاد می‌شد. (صفدی، ۱۴۲۰، ج ۷: ۹۷) حال اینکه این لقب که مبین توانایی علمی و فرهنگی او بود برای هیچ‌کدام از کاتبان عصر امارت ذکر نشده بود.

همچنین از حامد بن محمد زجالی (م. ۲۶۸ هـ) به‌عنوان ادیبی بردبار و کاتبی ماهر و خردمند یاد شده بود. (ابن حیان، ۱۴۳۴: ۱۷۱) لیکن؛ ابن دراج (۴۲۱-۳۴۷ هـ) را کاتبی بلیغ که در تنقیح و تجوید معروف و در نقد شعر عالم و شاعرترین مردمان اندلس به شمار آوردند (الضبی، ۱۴۲۶: ۱۵۰-۱۴۹) که توانست سبک و شیوه‌ای در بلاغت و کتابت دیوانی ایجاد نماید. (ابن سعید، ۱۹۵، ج ۲: ۶۰؛ ابن بشکوال، ۱۳۷۴، ج ۱: ۴۴) در حالی که کاتبان عصر امارت بدون ایجاد تغییری در خطه‌الکتابه بر همان سبک و سیاق شرقی باقی مانده بودند. (متی، ۱۹۹۹: ۴۶)

ثانیاً: کاتبان عصر خلافت در مقایسه با عصر امارت توانستند آثار ارزشمندی برای ایجاد تغییر در بلاغت و فن و هنر کتابت رسائل خلق نمایند؛ به‌گونه‌ای که ابن شهید از علمای ادب و معانی و حامل علم شعر و بلاغت، رساله‌ای بنام *التوابع والزوابع* (ابن سعید، ۱۹۵۳، ج ۱: ۷۸-۷۷) را در بلاغت که در آن از سبک و اصول کتابت سخن می‌راند تألیف می‌کند. (الدایه، ۲۱۸) و ابن برد اکبر، آیین‌نامه دستورالعمل فنی و حرفه‌ای چگونگی نگارش مکاتبات دیوانی *خطة الكتابه* را که بیانگر نظر فنی وی و آداب و مقررات کتابت دیوانی است، می‌نگارد (ابن بسام، ۱۹۸۱، ج ۱: ۱۰۶-۱۰۵) و جزیری که رسائل و اشعار مدون زیادی دارد قصیده‌ای بلند در آداب و سنت می‌سراید که نظیری برای آن وجود نداشت. (الحمیدی، ۱۴۲۵: ۲۷۲) مضاف بر آن؛ کاتب بلیغ و مبدعی نظیر ابن برد اصغر (م. ۴۴۵ هـ)، کتاب *سر الأذب و سبک الذهب* (ابن بسام، ۱۹۸۱، ج ۱: ۴۸۶) را در رسائل سلطانی و اخوانی (ضیف، ۱۹۷۵، ج ۸: ۴۵۹) و رساله *قلم و شمشیر* که در مناظره و تفاخر هر کدام بر دیگری بوده می‌نگارد و تبدیل به نخستین پایه‌گذار چنین اسلوبی در اندلس گردید؛ (حمیدی، ۱۴۲۵: ۱۱۸) زیرا که او می‌دانست چگونه الفاظ را بر گزیند و بین آنها هماهنگی موسیقایی بدیعی ایجاد نماید. (ضیف، ۱۹۷۵، ج ۸: ۴۶۱) در واقع وی متخصص کتابت چنین رسائلی بود. (متی، ۱۹۹۹: ۲۳۷)

ثالثاً: سبک و سیاق ورود تخیل در کتابت رسمی دیوانی در عصر خلافت (الدایه، ۲۰۰۰: ۲۱۹) در رسائل ابن شهید چون *الحلوا* (ابن بسام، ۱۹۸۱، ج ۱: ۲۷۰) و ابن برد اصغر در *النخلة* بروز می‌کند؛ (ضیف، ۱۹۷۵، ج ۸: ۴۶۱) حال این که برجسته‌ترین کاتبان عصر امارت چون فطیس بن سلیمان کاتب اعلائی رسائل حکم و مشهورترین وزیری که نظیری در بین خواص امیر برای او نبود (ابن حیان، ۱۴۲۴، ج ۲: ۱۹۵-۱۵۵-۱۲۹) و امثال وی، نتوانستند چنین سبک و شیوه‌ای را وارد خطه کتابه کنند.

این در حالی است که هیچ‌کدام از کاتبان عصر امارت نتوانستند اثری علمی و فرهنگی، در راستای ایجاد تغییر در ارتقا توان فنی و هنری *خطة الكتابه* تألیف نمایند و عمق این تفاوت در ایجاد تغییر زمانی قابل‌درک است که بدانیم کاتبان عصر خلافت را، با کاتبان و ادیبان بزرگ و بلیغی چون: عبدالکریم بن مغیث و عیسی بن شهید که در بین دولتمردان اموی کم‌نظیر بودند، مقایسه می‌شوند، (ابن حیان، ۱۴۲۴، ج ۲: ۲۹۵) و نه با کاتبان خام و ساده فن کتابت. (ابن الابار، ۱۹۸۵، ج ۲: ۳۷۵)

۲- کتابت تخصصی - حرفه‌ای

در دوره خلافت به دلیل تنوع وظایف اداری، تغییراتی در خطه‌الکتابه ایجاد و دیوان‌های مختلفی از آن متفرع گردید. این فروع دیوانی، در کتابت تخصصی بروز و کاتبانی که فقط در یک بخش خاصی از کتابت دیوانی صاحب مهارت بودند، پیدا شده که به‌عنوان شاهد مدعا به دو مورد اشاره می‌شود:

۱- کاتب طراز: در دار الطراز خدمت می‌کرد؛ مکانی که در آن لباس امرا و خلفا با مهارت و ظرافت هنری دوخته (حسن، علی، بی تا: ۱۵۵) و بر بالای نامه‌ها نشان خاص دولتی حک می‌شد. (حسن، حسن، ۱۳۶۶، ج ۱: ۴۶۶) متصدی آن را صاحب الطراز می‌گفتند و کاتبی، بنام کاتب الطراز داشت که وظیفه وی کتابت رسائل اداری برای دیوان الطراز بود که می‌توان به محمد بن ولید، کاتب طراز در سال ۳۶۱ هـ اشاره نمود. (ابن حیان، ۱۴۲۶، ج ۴: ۶۸-۴۵)

۱- کاتب عقود و وثائق: کاتبی که وظیفه وی، تنظیم عقدهای خرید و فروش و ازدواج و طلاق... بود. این فن در اندلس به «علم الوثائق» شناخته می‌شد و به کسی که متولی کتابت و وثائق (اسناد) بود، صاحب الوثائق و یا «موثق» (سند و پیمان نویس) می‌گفتند و شرط است در احکام معاملات فقیه باشد. آن گونه که اصبع بن فرج طائی (م. ۳۹۷ هـ) در عقد و وثائق بصیر و در قرطبه در این حرفه مهارت داشت. (ابن الفرزی، ۱۴۰۸، ج ۱: ۱۳۵) همچنین، احمد بن محمد بن عقیف (۴۲۰-۳۴۸ هـ) نیز متبحر در کتابت عقود و وثائق و متولی عقد و وثائق خلیفه المهدی (حک: ۴۰۰-۳۹۹ هـ) بود. (ابن بشکوال، ۱۳۴۷: ۴۲-۴۱) به دلیل همین تنوع دیوان‌ها بود که: المنصور کاتبی داشت که در بین دیوان‌های مختلف تردد می‌کرد و وقایعی را که در دیوان‌ها رخ می‌داد؛ رصد و گزارش همه آن را می‌نوشت و عملکرد آنها را ارزیابی می‌نمود؛ لذا، تنوع دیوان‌ها که هر کدام کاتب خاص و فنی خود را داشت، حاکی از تغییرات شکل گرفته خطه‌الکتابه، در عصر خلافت در مقایسه با عصر امارت است. (ابن الخطیب، ۱۴۲۶: ۷۷)

۳- تغییر سبک و شیوه‌های کتابت

از کتابت شرقی متمایز می‌ساخت، تفاوت اصول و سبک و شیوه‌های آن است. دیگر پیروی از شیوه‌های شرقیان صرف تقلید نبود، بلکه مبتنی بر فهم انواع سبک‌های نثر شرقی و درک ویژگی‌های آن است و ابن حزم^۱ نمونه برجسته این فهم سبک و شیوه‌ها و نقد آنها است. وی در نقد سبک‌ها و شیوه‌ها و تشخیص روش‌های نثری، صاحب‌نظری تیزبین بود. آن‌گونه که در این خصوص نیز، ابن شهید، بینش یک منتقد قوی را داشت. آنجا که می‌گوید: «آیا نمی‌بینی که با چرخش دوران، چگونه بعضی شیوه‌های ابتدایی این فن را، به شیوه عبدالحمید (۱۳۲-۷۵ هـ) و ابن مقفع (۱۴۲-۱۰۴ هـ) و سهل بن هارون (۲۱۵-۱۴۰ هـ) و دیگرانی از اهل این فن متحول کرد و زان پس بار دیگر، دوران چرخید و دگرگونی دیگری به سمت شیوه ابراهیم صولی^۲ (۲۴۳-۱۷۶ هـ) و زیات^۳ (۲۳۳-۷۳ هـ)... رفت. سپس دوران چرخید، و این بار دگرگونی، به سوی روش و شیوه بدیع و پیروانشان گرایش یافت». (ابن بسام، ۱۹۸۱، ج: ۱، ۲۳۷) بعد ابن شهید، بین ابن سهل و جاحظ به نقد و داوری می‌نشیند و به این نتیجه رسید که؛ سهل عالم و جاحظ کاتب است و اگر سخن از عرصه کتابت پیش آید، شیوه‌های آنان مختلف و هرکدام در جایگاه خود شایسته است. (عباس، ۱۹۶۹: ۳۳۰)

۲-۳- تنوع سبک‌های کتابت دیوانی

شاید، مهم‌ترین تغییری که خطه‌الکتابه در عصر خلافت، در مقایسه با عصر امارت به خود دید، پیدایش سبک‌های متنوع کتابت بود. طوری که خواننده امروزی می‌تواند، بین ابن دراج و ابن برد و جزیری که در راس گروه نثریان قرار داشتند، ویژگی‌های سبکی واضحی را تشخیص و تمییز دهد. اگرچه در نوع سبک‌ها، قدری به هم نزدیکی وجود دارد. جز اینکه، ابن دراج برای خود شیوه و شکلی از بلاغت، بین خطابه و کتابت (رسائل) ایجاد کرد (عباس، ۱۹۶۹: ۳۳۱) و این نثر وی «ای سرورم، و ای کسی که خداوند او را ستاره خوشبختی در آسمان بزرگواری ماندگار نمود...» گویای آن است.

۱. علی بن احمد بن حزم (۴۵۶-۳۸۴ هـ)، وزارت المرتضی (۴۰۸-۴۰۸ هـ) و حاجی المستظهر (۴۱۴-۴۱۴ هـ) را برعهده داشت. (یاقوت، ۱۶۵۱/۴) المستکفی (۴۱۶-۴۱۴ هـ) او را دستگیر و بعد از کناره‌گیری از سیاست، درخشانترین چهره‌های فرهنگ اسلامی

می‌شود. کتاب طوق الحمامه وی... گویا این حقیقت است. (الحمدی، ۱۴۲۵: ۳۰۲)

۲. از کتابان بلیغ (یاقوت، ۱۴۱۴، ج: ۱، ۷۱) و کاتب معتصم... عباسی بود. (زرکلی، ۲۰۰۲، ج: ۱، ۴۵)

۳. سبک وی، ایجاز در تعبیر و اتقان آن، و ملزم نشدن در استفاده از سجع، برای پرهیز از مشقت در مبالغه... بود. (ضیف، ۱۹۷۵، ج

(ابن بسام، ۱۹۸۱، ج: ۱، ۶۲) اما، فرق بین ابن دراج و جزیری، در فاصله بین تأمل و بی درنگی است. ابن دراج، تأمل گرا بود، چیزی انشاء نمی‌کرد، مگر بعد از تلاش و سختی. لیکن جزیری، بداهه نویس بود. مثلاً: وقتی المنصور از آنها خواست، خبر پیروزی شنت یاقب^۱ را بنویسند، جزیری بلافاصله نوشت. ولی ابن دراج فرصت سه‌روزه خواست، اما، نوشته وی باعث شگفتی شد و اثر نسخه جزیری را از بین برد. (الضبی، ۱۴۲۶: ۱۵۰)

ابن برد، در سبک و روش خود بین این دو (جزیری و ابن دراج) کاتب قرار می‌گیرد، نه روانی و بی درنگی جزیری را دارد و نه زیاده‌گویی ابن دراج، اما سخت‌کوشی و متوالی آوردن واژه‌های مسجع و متجانس و متناسب، ویژگی اوست و آنچه از رسائل وی به ما رسیده، همه نمونه‌ای از رسائل دیوانی است. (عباس، ۱۹۶۹: ۳۳۲)

۳-۳- ظهور سجع

پدیده‌ای که در عصر خلافت خطة‌الکتابه با آن مواجه شد و مصادیق مؤثری در عصر امارت برای آن قابل‌ارائه نیست، ظهور سجع در رسائل دیوانی است که یکی دیگر از تغییراتی است که خطة‌الکتابه در مکاتبات دیوانی شاهد آن بود. اندلسیان سجع را نظیر همتایان شرقی خود بکار بردند؛ زیرا آن را شیوه‌ای برای پیراستن کتابت یافتند؛ اما: برای نشان‌دادن برتری خود در آن از شرق پیروی نکردند؛ (القیسی، ۱۴۰۹: ۳۴۶) بلکه سجع آنان با همه شرقیان تفاوت بسیار داشت؛ به‌گونه‌ای که آخر جمله‌ها دوه‌دو متوازن یا هم قافیه نبود؛ بلکه گاهی حداکثر تا بیست جمله دارای یک نوع سجع بود؛ مقدمه ابن خلدون که به نثر مسجع اندلسی نگاشته شده یکی از نمونه‌های آن است.^۲ (ابن خلدون، ۱۳۷۵، ج: ۱، ۲۲)

از این پدیده تا اواخر ایام مستنصر (حک: ۳۶۶-۳۵۰ هـ) چندان اثری نبود و کتابت همچنان ساده و بی‌تکلف ادامه داشت و احیاناً اگر کلامی و یا رساله‌ای مسجع بود، بدون قصد و اختیار کاتب در نوشتار می‌آمد. (عباس، ۱۹۶۹: ۳۲۸) مثل نامه‌ای که امیر عبدالله در پاسخ به یکی از موالی خود نوشت: «مهلت ده و آرام باش، خدمت‌کردنت مقدم گردید و توبه‌ات تأخیر ورزید و در میان این

۱. قلعه‌ای در غفور شهر ماردی بود. (الحمیری، ۱۴۰۸، ۱۱۵)

۲. الحمدلله الذی له العزه و الجبروت و بیده...الملکوت و له...النعت... لا یخفیة السکوت...القادر...لا یفوت...

دو مجال گناه نیست، حال که عفو و گذشت تو را در بر گرفت^۱». (ابن الخطیب، ۱۴۲۶: ۲۶) لیکن بعد از آن، خطه‌الکتابه رو به سوی رسائل مسجع تغییر سبک می‌دهد و مخاطب با شکل جدیدی از ادبیات و نحوه نگارش رسائل دیوانی مواجه می‌شود و وقتی بین این دو شکل مکاتبات مقایسه شود، به تفاوت ایجاد شده در نتیجه دگرگونی حاصل از دو تفکر ادبی و انشایی، به تغییر صورت گرفته پی برده خواهد شد. حال اگر انشا کاتب امیر عبدالله را، با منشور ولایتعهدی ابن برد اکبر (م. ۴۱۸ هـ) که از زبان خلیفه هشام المومید، برای عبدالرحمن بن المنصور، با این عبارات «باوجود تقوا و عفافش و معرفت و اشرافش و خرد ژرف ناکش^۲»... نوشت (ابن بسام، ۱۹۸۱، ج ۱: ۱۰۵)؛ مقایسه شود، تغییرات رخ داده در متن و محتوای رسائل دیوانی، از حیث پیدایش و ظهور سجع در مکاتبات اداری، محسوس خواهد بود. (الدایه، ۱۴۲۱: ۲۲۰)

د- تغییر در شکل و محتوای رسائل دیوانی

عصر خلافت در مقایسه با عصر امارت، شاهد نوعی تغییر در شکل و محتوای مکاتبات دیوانی بود که در عرصه‌های ذیل ظهور یافت.

۱- پیدایش مرسومات و منشورات ولایتعهدی

در این دوره، شکل جدیدی از کتابت رسائل رسمی دیوانی، تحت عنوان نگارش منشورات ولایتعهدی پیدا می‌شود که تا قبل از آن، این شکل از مکاتبات در اندلس رایج نبود. این مرسومات که حاکی از نوعی تغییر در خطه‌الکتابه است، عبارت است از: فرمان و حکمی است که برای عموم صادر می‌شود و (ابن الطقطقی، ۱۴۱۸: ۲۷۲) بدین خاطر، اهل مغرب در اصطلاح به مرسوم، ظهیر (الکتانی، بی تا، ج ۱: ۲۱۷)، یعنی: یاری‌کننده می‌گفتند؛ چون که در مغرب و اندلس از سوی خلیفه و یا سلطان حمایت می‌شد. (قلقشندی، ۱۹۸۷، ج ۱۰: ۳۰۹)

به هر حال، امویان در عصر امارت برای تعیین جانشین خود، فقط به وصیت شفاهی بسنده می‌کردند، طوری که عبدالرحمن اول (حک: ۱۷۲-۱۳۸ هـ)، هنگام وفات، خاتم خود را به فرزندش عبدالله

۱. مهلاً علیک و رویداً بک، تقدمت لک خدمه، و تاخرت لک توبه، و ما للذنب مجال بینهما و قد وسعک الغفران.

۲. مع تقواه و عفافه و معرفته و اشرافه و حزمه و وثاقه.

سپرد و وصیت کرد هر کدام از برادرانش، سلیمان و هشام، زودتر به قرطبه رسیدند، خاتم امارت را به او بسپارد. و هشام زودتر رسید و با او به امارت بیعت شد. لذا؛ خبری از نگارش منشور ولایتعهدی در میان نبود. (ابن عذاری، ۱۴۳۴، ج ۲: ۶۱) اما در عصر خلافت، نوع جدیدی از کتابت‌های رسمی دیوانی، با عنوان مرسوم ولایتعهدی دیده می‌شود. و برای اولین بار با شیوه و آداب خاصی وارد مکاتبات دیوانی گردید؛ چون که کاتبان از شیوه خاصی در کتابت این احکام استفاده می‌کردند و الفاظ و عباراتی را به کار می‌بردند که متناسب با اوضاع و احوال این قبیل منشورات بوده و به طور کلی، متمایز از دیگر مکاتبات اداری بود. مثلاً، در مدح و ستایش ولی عهد مبالغه و یا اینکه به بیان صفات و مناقب پسندیده وی اشاره می‌شد. (قیسی، ۱۴۰۹: ۱۱۸-۱۱۷) نظیر آن چه ابن برد اکبر، در کتابت عهد عبدالرحمن بن منصور (حک: ۳۹۹-۳۹۹هـ) آورد: کس چون او نیست... در بزرگواری وجود و خصلت جود و شرف خاندان و رفعت قدر... امانتدار اسرار، انسان راست کردار، از هر عیب بیزار و دولت را مددکار...^۱ (ابن بسام، ۱۹۸۱، ج ۱: ۱۰۵) منشور ولایتعهدی فقط به دستور خلیفه و توسط کاتبان ماهر کتابت می‌شد. که می‌توان به منشور خلافت الناصر در سال ۳۱۶هـ (ابن عذاری، ۱۴۳۴، ج ۲: ۱۹۸) و یا مرسوم مستنصر در بخشش مالیات مردم اشاره کرد. (ابن حیان، ۱۴۲۶، ج ۴: ۱۶۲)

۲- پیدایش رسائل وصفی (گزارشی) در خطة الکتابه

در واقع، این‌گونه رسائل شرح و گزارش حادثه‌ای، نظیر جنگ را بیان و آن را تشریح و توصیف می‌کردند و در نوع خود شکل جدیدی از رسائل دیوانی به شمار می‌رفتند. این رسائل، ضمن اینکه رسمی و اداری هستند، اما، کاتبان اندلسی تا قبل از عصر خلافت چندان توجه مستقلی به رسائل وصفی - گزارشی از خود نشان ندادند؛ مگر در پایان قرن چهارم. این نوع تغییر در خطة الکتابه، مقرون با پیروزی‌های بزرگ نظامی که لشکریان اندلسی در این دوره به دست آوردند، شد. این شکل از مکاتبات دیوانی حاوی مضامینی چون: فتوحات و تبریكات و شکست‌ها است که فرماندهان خبر آنها را به خلیفه و به سمع عموم می‌رساندند و براین اساس، به توصیف میدان جنگ و وقایع مختلف اشاره می‌شد. (قیسی، ۱۴۰۹: ۱۳۷) نمونه بارز این‌گونه رسائل، رساله عیسی بن فطیس از زبان خلیفه

۱. في فضل نفسه وكرم خيمه و شرف مركبه وعلو منصبه... المأمون الغيب، الناصح الجيب، النازح على كل عيب، ناصرالدوله....

الناصر در جریان جنگ خندق سُموره در سال ۳۲۷ هـ است. این رساله به زیبایی سبک و دقت در توصیف شناخته شده است که به موجب آن، کاتب طلیعه رساله را با وصف و گزارش خروج خلیفه آغاز می‌کند و بعد به توصیف و ارائه گزارشی از میدان جنگ و رشادت‌های مسلمانان می‌پردازد و در بخش دیگری از آن، شرایط جغرافیایی و دشواری گذرگاه‌ها... بیان گردید. (ابن حیان، ۱۹۷۹، ج ۵: ۴۴۳-۴۳۸) همچنین، می‌توان به فتح و توصیف نبرد شنت یاقب در سال ۳۷۸ هـ بعد از پیروزی المنصور که توسط ابن دراج و جزیری بزرگ‌ترین کاتبان اندلس نگاشته شده است، اشاره کرد. (الحمیدی، ۱۴۲۵: ۱۱۲)

۳- بلندنویسی

از جمله تغییرات صورت گرفته در دیوان خطه‌الکتابه، تغییر سبک و شیوه ایجاز در کتابت بود؛ زیرا که: کتابت رسمی در عصر والیان و امارت، مبتنی بر اختصار و صراحت در تعبیر و گزینش معانی و تویعات کوتاهی (عباس، ۱۹۶۹: ۳۲۶-۳۲۷) که فقط در حد ابلاغ پیام و قصد اصلی به مخاطب، بدون هیچ‌گونه زیاده‌گویی بود؛ مانند: نامه موسی بن نصیر بعد از فتح اندلس به ولید بن عبدالملک (حک: ۹۶-۸۶ هـ) که در ۸ کلمه بود.^۱ (ابن قتیبه، ۱۹۹۷، ج ۲: ۱۲۳) و یا نامه عبدالرحمن دوم (۲۳۶-۲۰۶ هـ) در پاسخ به فرزندش منذر که در دو سطر و ۲۲ کلمه تحریر شده بود. (ابن حیان، ۱۴۳۴، ج ۲: ۲۲۲) اما تغییری که در عصر خلافت، در شکل و صورت رسائل دیوانی خطه‌الکتابه قابل ملاحظه است، پیدایش رسائل بلند و طومار گونه بود و مسلماً کتابت چنین رسائل طولانی، مهارت و تبحر خاصی می‌طلبد تا کاتب بتواند رساله‌ای زیبا که حاوی تمام نکات فنی و ادبی که برای نگارش این گونه مکاتبات لازم است، بنویسد؛ لذا، برای ارائه تصویری شفاف از بلند نویسی در عصر خلافت و سنجدن آن با عصر امارت، مقایسه‌ای طبق جدول ذیل به عمل آمده است.*

| ع | تعداد رسائل | تعداد کلما | تعداد سطور | مدت فرمانروایی هر | متوسط کلمات و سطور در هر رساله | سطور کوتاه‌ترین | سطور بلندترین |
|----|-------------|------------|------------|-------------------|--------------------------------|-----------------|---------------|
| صر | رسائل | کلما | سطور | فرمانروایی هر | سطور در هر رساله | کوتاه‌ترین | بلندترین |

۱. آنها لیست کالفتوح یا امیرالمؤمنین و لکنه الحشر.

*- در این آمار فقط به رسائلی که متن آنها عیناً در منابع تاریخی آمده استناد شده است.

| رساله | رساله | عصر | | ت | | | | | |
|-------|-------|-------|-------|-----------|------|------|----|------|----|
| ۵۴ | ۱ | ۹۰/۶۲ | کلمات | ۱۳۸-۳۱۶هـ | ۳۰۵ | ۲۹۰۰ | ۳۲ | امار | |
| | | ۹/۵۳ | سطور | ۱۷۸ سال | | | | ت | |
| ۱۱۵ | ۱ | ۱/۴۸ | کلمات | ۳۱۶-۴۲۲هـ | ۱۰۰۲ | ۱۱۰۶ | ۴۸ | خلا | |
| | | ۲۳۰ | | | | | | ۳ | فت |
| | | ۲۰/۸۸ | سطور | ۱۰۶ سال | | | | | |

حال با تأمل در اعداد جدول فوق، به نظر می‌رسد، می‌توان نتایج ذیل را استنباط نمود:

۱- متوسط کل مکاتبات در عصر خلافت (در ۱۰۶ سال)، در مقایسه با عصر امارت (در ۱۷۸ سال)، رشد حدود ۱/۵ برابری را نشان می‌دهد که اگر با طول مدت فرمانروایی عصر امارت مقایسه شود، تغییر رو به رشدی بیشتری، حداقل از لحاظ کمی را نمایان می‌کند.

۲- اگر تعداد کلمات رسائل در عصر خلافت (۱۱۰۶۳/کلمه) را، با عصر امارت (۲۹۰۰/کلمه) و تعداد سطور (۱۰۰۲ سطر در عصر خلافت و ۳۰۵ سطر در عصر امارت) را، با در نظر گرفتن طول مدت فرمانروایی، سنجیده شود، در هر دو حالت، تغییر رو به رشد حدود ۳ برابری خطه‌الکتابه در دوره خلافت را نشان می‌دهد.

۴- متوسط تعداد کلمات استفاده شده در هر رساله در عصر امارت حدود (۹۰/۶۲) کلمه است. به عبارتی، هر رساله تنها حاوی حدود ۹۰ کلمه می‌باشد. حال این که این تعداد در عصر خلافت (۲۳۰/۴۸) کلمه است. که اگر هر دو عدد با هم مقایسه شوند، خطه‌الکتابه در عصر خلافت در رسائل خود بیش از حدود ۲/۵ برابر کلمه استفاده کرده است. حال چنانچه، متوسط تعداد سطور یک رساله در عصر امارت که از (۹/۵۳) سطر تشکیل می‌شود، با یک رساله عصر خلافت که حدود (۲۰/۸۸) سطر دارد مقایسه شود، این میزان اختلاف در تعداد متوسط کلمات و سطور استفاده شده، تغییر محسوس رو به افزایش کمی متن و محتوای رسائل دیوانی خطه‌الکتابه در عصر خلافت را آشکار می‌کند. بنابراین، با نظر اجمالی به جدول فوق، می‌توان به سیر تغییرات حاصل شده در

خطه‌الکتابه، حداقل از لحاظ کمی و آماری و روی آوردن به بلند نویسی پی برد. (حماده، ۱۴۰۶: ۱۵۶-۱۲۸)

۴- تغییر در موضوع و محتوای رسائل دیوانی

در عصر والیان و امرا، رسائل فقط حول موضوع و قصد اصلی فرستنده رساله خلاصه می‌شد. به‌گونه‌ای که رساله‌ای که امیر عبدالله، به یکی از کارگزارانش در ۵ سطر نوشت، فقط به موضوع اصلی، آن هم توبیخ عامل خودش در ارسال نامه‌های بی‌مورد اشاره می‌کند. (ابن عذاری، ۱۴۳۴، ج ۲: ۱۵۴) اما در عصر خلافت، رسائل دیوانی در کنار موضوع اصلی، موضوعات دیگری را در بر گرفت. طوری که در فرمان انتصاب ابی‌العیش بن ایوب توسط مستنصر به رهبری قبیله کتامه و به انشای جعفر مصحفی، علاوه بر موضوع و محور اصلی که همان انتصاب به زعامت قوم بود، به موضوعات زیاد دیگری از قبیل وجوب اطاعت از خلیفه، اخذ زکات... اشاره شده است. (ابن حیان، ۱۴۲۶، ج ۴: ۸۶ - ۸۳)

نتیجه‌گیری

از آغاز تأسیس دولت امویان در اندلس، همواره اصلاحاتی در سطوح متخلف اداری و سیاسی آن، از جمله تغییر نظام سیاسی از امارت به خلافت شکل گرفت. به تبع این اصلاحات، خطه‌الکتابه نیز متناسب با شرایط تغییراتی در آن ایجاد شد. در حوزه تشکیلات دیوانی، تنوع وظایف دیوان رسائل، باعث شد تا به چهار بخش تقسیم شود: بخش رسیدگی به تمام نامه‌های مأموران دستگاه اداری، ثغور و سواحل، آنچه را در نتیجه معاهدات و توقیعات به وجود آمده و بخش رسیدگی به مطالبات مردم. هم‌چنین جایگاه کاتب، به وزیر کاتب تغییر و اقتدار زیادی به دست آورد؛ و نیز برای نظام فنی کتابت، فرمان دولتی برای چگونگی نگارش مکاتبات اداری از حیث شکل ظاهری و رعایت نکات فنی و حرفه‌ای صادر می‌شود.

در عرصه سبک و شیوه کتابت دیوانی، برخلاف کاتبان عصر امارت مانند: عبدالکریم بن مغیث و... که کماکان در تقلید از الگوی کتابت شرقی مانده بودند؛ در عصر خلافت با ظهور کاتبانی نظیر: ابن برد اکبر که با ایجاد نوآوری در تشبیه و تمثیل، و جزیری با بدیهه نویسی؛ توان فنی خطه‌الکتابه ارتقا

می‌یابد؛ و سجع که در عصر امارت چندان اثری از آن نبود، وارد متن و محتوای رسائل می‌شود. اندلسیان دیگر از سبک سهل بن هارون و جاحظ... تقلید نمی‌کردند؛ بلکه ابن دراج، برای خود شیوه و سبکی از بلاغت، بین خطابه و کتابت ایجاد کرد؛ و ابن برداکبر، در سبک و روش خود، بین جزیری و ابن دراج قرار می‌گیرد، نه سرعت جزیری را دارد، و نه بافندگی ابن دراج، اما متوالی آوردن واژه‌های مسجع و متجانس، ویژگی او می‌شود. در پی تلاش‌های این کاتبان، سبک و شیوه اختلاط در اندلس در پیش می‌آید، طوری که گاه یک کاتب در نوشته‌هایش، بین سبک و شیوه شرقی جمع می‌کرد. گاهی برای خود سبک و سیاقی از ذوق اصحاب هنر، و گاه از آن سبک و سیاق عدول کرده، به سمت سبک و سیاق اهل تصنع می‌رود.

اما تغییرات دیگری که کتابت دیوانی در عصر خلافت شاهد آن بود؛ یکی، نگارش مرسومات ولایتعهدی که ویژگی آن، مبالغه در مدح و بیان مناقب پسندیده ولی عهد بود؛ و دیگری ظهور پدیده بلندنویسی که جای سبک ایجاز در کتابت دیوانی را گرفت و غیر از قصد اصلی نامه، موضوعاتی نظیر احکام فقهی و مالی را در بر گرفت. همین‌طور پیدایش رسائل وصفی که شرح حادثه‌ای، نظیر جنگ‌ها و شکست‌ها... را تبیین می‌کرد، تغییری دیگری را نیز رقم زد؛ لذا، تغییراتی که در جنبه‌های گوناگون تشکیلات اداری و دیوانی شکل گرفت، باعث شدند، خطه‌الکتابه از آغاز عصر خلافت و تا پایان آن، به‌مرور مدارج تغییر خود را طی کرده و در نهایت، هر چند که صبغه شرقی آن به‌طورکلی از بین نرفت، لیکن سبک و سیاق مخصوص اندلسی خود را به دست آورد و به مهم‌ترین و مؤثرترین دیوان بدل شد.

منابع

- آیتی، محمد ابراهیم (۱۳۶۳ش). آندلس، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- ابن الأبار، محمد بن عبد الله (۱۹۸۵م). الحله السیراء، تحقیق، حسن مونس، القاهرة، دارالمعارف.
- ابن الأبار، محمد بن عبد الله (۱۳۸۰ق). اعتاب الکتّاب، تحقیق، صالح الأشر، دمشق، مجمع اللغة العربية.
- ابن بسام، علی الششتین (۱۹۸۱م). الذخیره فی محاسن اهل الجزیره، تحقیق، احسان عباس، لیبیا - تونس، الدار العربية للکتاب، ج ۱.

ابن بشكوال، خلف بن عبد الملك (١٣٧٤ق). الصلة في تاريخ أئمة الأندلس، تحقيق، السيد عزت العطار الحسيني، القاهرة، مكتبة الخانجي.

بول، استانلى لين (٢٠١٢م). قصة العرب في اسبانيا، ترجمه، على الجارم بك، القاهرة، كلمات.

ابن حيان، حيان بن خلف (١٤٣٤ق). المقتبس من انبا اهل الاندلس، تحقيق، محمود على مكى، القاهرة، دارالكتب المصريه.

ابن حيان، حيان بن خلف (١٤٢٤ق). المقتبس من انبا اهل الاندلس، تحقيق، محمود على مكى، مكه، مركز الملك فيصل للبحوث و الدراسات الاسلاميه، ج٢.

ابن حيان، حيان بن خلف (١٤٢٣ق). المقتبس من انبا اهل الاندلس، تحقيق، صلاح الدين الهوارى، بيروت، المكتبة العصريه، ج٤.

ابن حزم، محمد بن سعيد (١٩٨٧م). رسائل ابن حزم، تحقيق، احسان عباس، بيروت، الموسسه العربيه للدرسان و النشر، ج٢.

ابن الخطيب، لسان الدين (١٤٢٦ق). تاريخ اسبانياى اسلامى در اعمال الاعلام، تحقيق، ليفى پروفنسال، القاهرة، مكتبه الثقافه الدينيه.

ابن الخطيب، لسان الدين (١٤٢٤ق). الاشاره الى ادب الوزاره، تحقيق، محمد كمال شبانه، القاهرة، مكتبه الثقافه الدينيه.

ابن خاقان، الفتح بن محمد (١٤٠٣ق). مطمح الأنفس و مسرح التأنس فى ملح أهل الأندلس، تحقيق، محمد على شوابكه، بيروت، مؤسسة الرسالة.

ابن خلكان، أحمد بن محمد (١٩٩٤م). وفيات الأعيان و أبناء أبناء الزمان، تحقيق، احسان عباس، بيروت، دار صادر.

ابن خلدون، عبدالرحمان (١٣٧٥ش). مقدمه ابن خلدون، ترجمه، محمد پروين گنابادى، تهران، انتشارات علمى و فرهنگى، ج١.

ابن سعيد، على بن موسى (١٩٥٣م). المغرب فى حلى المغرب، تحقيق، شوقى ضيف، القاهرة، دارالمعارف، ج١، ج٢.

الصفدى، صلاح الدين (١٤٢٠ق). الوافى بالوفيات، تحقيق، احمد الارناووط، بيروت، داراحياء التراث، ج٧.

ابن الطقطقى، محمد بن على (١٤١٨ق). الفخرى فى الآداب السلطانيه، تحقيق، قدرى مايو، حلب، دارالقلم العربى.

- ابن عذارى، محمد بن محمد (۱۴۳۴ق). البيان المغرب فى أخبار الأندلس و المغرب، تحقيق، بشار عواد معروف، تونس، دارالغرب الاسلامى، ج ۲، ج ۳.
- ابن الفرضى، عبد الله بن محمد (۱۴۰۸ق). تاريخ علما الاندلس، مصحح، السيد عزت العطار الحسينى، القاهرة، مكتبة الخانجى، ج ۱.
- ابن قوطيه (۱۴۱۰ق). تاريخ افتتاح الاندلس، تحقيق، ابراهيم الايبارى، القاهرة، دارالكتاب المصرى.
- القلقشندى، احمد بن على (۱۹۸۷م). صبح الأعشى فى صناعة الإنشاء، تحقيق، يوسف على طویل، دمشق، دار الفكر، ج ۶، ج ۱۰.
- ابن قتيبة (۱۴۲۹ق). ادب الكاتب، تحقيق، يوسف البقاعى، بيروت، دارالفكر.
- ابن قتيبة (۱۴۱۸ق). الإمامة و السياسة، تحقيق، خليل المنصور، بيروت، دار الكتب العلمية، ج ۲.
- الشرى، سعد (۱۴۱۷ق). الحياه العلميه فى عصرالخلافه فى الاندلس، مكه، معهدالبحوث العلميه و التراث الاسلامى.
- الحُميدى، محمد بن ابى نصر (۱۴۲۵ق). جذوه المقتبس فى ذكر ولاء الاندلس، بيروت، المكتبة العصريه.
- حاجى خليفه (۱۳۷۶ش). تقويم التواريخ، مترجم، ناشناخته، مصحح، هاشم محدث، تهران، بى نا.
- الحايك، سيمون (۱۹۶۲م). الناصر لدين الله اول خليفه فى الاندلس، الجميره، دار النشر للجامعيين.
- حماده، محمدماهر (۱۴۰۶ق). الوثائق السياسيه و الاداريه فى الاندلس و شمالي افريقيه، بيروت، مؤسسه الرساله.
- الجميرى، محمد بن عبد الله (۱۴۰۸م). صفة جزيرة الأندلس، تصحيح، ليفى پروفنسال، بيروت، دار الجليل.
- حسن، ابراهيم حسن (بى تا). النظم الاسلاميه، القاهرة، مكتبة النهضه المصريه.
- حسن ابراهيم حسن (۱۳۶۶ش). تاريخ سياسى اسلام، ترجمه ابوالقاسم پاينده، تهران، جاويدان، ج ۱.
- الخشنى، محمد بن حارث (۱۴۱۰ق). قضات قرطبه، تحقيق، ابراهيم الايبارى، القاهرة، دارالكتاب المصرى.
- الدايه، محمد (۱۴۲۱ق). فى الادب الاندلسى، بيروت، دارالفكر.
- رزقى، عبدالرحمن (۲۰۱۶م، دسامبر). الكتابة فى عصر الخلافة بالأندلس (۴۲۲-۳۱۶ هجرى)، مجلة متون العلوم الاجتماعيه، شماره ۳، ج ۸: ص ۱۸۱-۱۷۱.
- الزركلى، خير الدين (۲۰۰۲م). الاعلام، بيروت، دار العلم للملايين، ج ۱.
- السامرايى، اسامه (۱۴۴۳ق). تاريخ الوزراء فى الاندلس، بيروت، دارالكتب العلميه.
- الضنبى، احمد بن يحيى (۱۴۲۶ق). بغيه الملتمس فى تاريخ رجال اهل الاندلس، بيروت، الكمته العصريه.

- ضيف، شوقي، (١٩٧٥م). تاريخ الادب العربي، القايره، دارالمعارف، ج٣، ج٤، ج٥، ج٨.
- ضيف، احمد (١٩٩٨م). بلاغه العرب فى الاندلس، سوسه، دارالمعارف للطباع و النشر.
- عباس، احسان (١٩٦٩م). تاريخ الأدب الأندلسى (عصر سيادة قرطبة)، بيروت، دارالثقافة.
- عنان، محمد عبدالله (١٤١٧ق). دولة الإسلام فى الأندلس، القايره، مكتبة الخانجى، ج١.
- عبدالعزيز، عيسى (١٣٥٥ق). الادب العربي فى الاندلس، القايره، مطبعه الاستقامه.
- فروخ، عمر (١٩٨١م). تاريخ الادب العربي، بيروت، دارالعلم للملايين، ج٤.
- القيسى، فايز (١٤٠٩ق). الرسائل فى الاندلس فى القرن الخامس الهجرى، عمان، دارالبشير.
- كلبى، ابن دحيه (١٣٧٤ق). المطرب من أشعار أهل المغرب، تحقيق، إبراهيم اليبارى، بيروت، دار العلم.
- الكتبى، محمد بن شاکر (١٩٧٤م). فوات الوفيات، تحقيق، إحسان عباس، بيروت، دار صادر، ج٢.
- الكتانى، محمد عبدالحى (بى تا). التراتيب الإدارية، تحقيق، عبد الله الخالدى، بيروت، دار الأرقم، ج١.
- المقرى، شهاب الدين (١٩٩٧م). نفع الطيب من غصن الأندلس الرطيب، تحقيق، إحسان عباس، بيروت، دار صادر، ج١، ج٣.
- مواک، محمد (١٣٨٠ش). تاريخ كتابت و کتاب در عهد امويان در قرن ٢ تا ٤ هجرى، فصلنامه بهارستان، مترجم: زهرا شادمان ولوى، شماره اول، دفتر ٣، ص ١٢٣-١١١.
- مولف مجهول (١٤٣٠ق). تاريخ الاندلس، تحقيق: عبدالقادر بوبايه، بيروت، دارالكتب العلميه.
- مطلق، حبيب (١٩٦٧م). الحركه اللغويه فى الاندلس، بيروت، المكتبه العصريه.
- ٥٣- متى، مارياخسوس (١٩٩٩م). الادب الاندلسى، ترجمه، اشرف على دعدور، بى جا، المجلس الاعلى للثقافه.
- نصيره، طيطح (١٤٢٩-١٤٣٠ق). الكتابه السلطانيه فى عصر الخلافة الامويه بالاندلس، پايان نامه کارشناسى ارشد گروه تاريخ ميانۀ اسلامى، دانشکده علوم اجتماعى و تمدن اسلامى، دانشگاه وهران، مغرب.
- ياقوت، الحموى (١٤١٤ق). معجم الادباء، تحقيق، إحسان عباس، بيروت، دارالغرب، الإسلامى، ج١، ج٣، ج٥.
- اليافعى، عفيف الدين (١٤١٧ق). مرآة الجنان، بيروت، دار الكتب العلميه، ج٢.